



دکتر فریدون سیامک‌نژاد

مقدمه

صبح که از خانه بیرون می‌زنیم تا راهی محل کار شویم، با افراد زیادی برخورد می‌گیریم و روبه‌رو می‌شویم که هر کدام می‌تواند برای انسان خاطره‌انگیز باشد. از برخورد احتمالی با رفتگر زحمتکش محله گرفته تا دیدن کسانی که هر یک به‌دلیلی سر راهمان قرار می‌گیرند و ممکن است اگر قدیمی محل باشیم، سلام و علیکی هم با ما داشته باشند. از وقتی سوار وسیله نقلیه عمومی اعم از اتوبوس، مترو یا تاکسی می‌شویم تا زمانی که آن را ترک می‌گیریم، کسانی را می‌بینیم و حرف‌هایی می‌شنویم که هر کدام آن‌ها می‌تواند خاطره‌ای برایمان باشد، یا خاطره‌ای را از زمان‌های دور برایمان زنده کند. به محل کار هم که می‌رسیم و کار را شروع می‌گیریم، بستگی به نوع کاری که داریم، هم‌هانش می‌تواند تداعی‌کننده مسأله یا احیاناً خاطره‌ای باشد. حالا اگر کارمان طوری باشد که ارتباط مستقیم با مردم داشته باشیم، به اندازه تفاوت بین انسان‌ها، و مردمی که برای کارشان به ما مراجعه می‌کنند، می‌توانیم حرف برای گفتن داشته باشیم و خاطره برای بازگو کردن.

با این صغری و کبری چیدن‌ها می‌رسیم به این که داروخانه از جمله مکان‌هایی است که کار کردن در آن، یک دنیا حرف برای گفتن، و یک سینه خاطره برای بازگو کردن دارد. بنابراین، تصمیم گرفتیم تا مسایل به‌وجود آمده در داروخانه را تحت عنوان «یادداشت‌های داروخانه» قلمی کنیم. مطالبی که در پی می‌آید، حاصل این تلاش و نتیجه حضور در داروخانه در برخورد با بیماران و مسایل جاری داروخانه است. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

یادداشت ۱

یکی از هم محله‌ای‌ها که بازنشسته یکی از بانک‌ها و از مراجعه‌کنندگان دایمی داروخانه است، وارد داروخانه شد و بعد از چاق سلامتی، سؤال کرد که علت سرگیجه‌ای که می‌گیرم چیست؟ به ایشان پاسخ دادم که خیلی چیزها می‌تواند باشد، از جمله فشارخون بالا.

به من گفت که اتفاقاً فشارخون دارم و بنا به دستور دکتر قلبم، روزی دو عدد لوزارتان ۲۵ میلی‌گرمی می‌خورم. به نظر شما صلاح می‌دانید که زیادش کنم؟

چون می‌دانستم که عمل قلب باز کرده و سر خود زیاد و کم کردن هر دارویی به‌خصوص داروی قلبی به صلاح بیمار نیست، توصیه کردم که سر خود دارو را افزایش ندهد و حتماً با پزشک معالجش مشورت کند.

یادداشت ۲

ظاهراً برای تهیه داروی فرزندش به داروخانه مراجعه کرده بود. برایم شرح داد که بچه‌ای شش ساله دارد که تب و گلودرد دارد، کمی هم سرفه می‌کند.

از ایشان پرسیدم که چرا بچه را پیش پزشک نمی‌برد؟

گفت: آقای دکتر، بچه‌ام از پزشک‌ها می‌ترسد و من هم ترجیح می‌دهم که از دکتر داروساز دارو برای درمان فرزندم بخواهم. به ایشان یک شربت آموکسی‌سیلین ۲۵۰ میلی‌گرمی و یک شیشه هم شربت سرماخوردگی اطفال دادم.

با تعجب سؤال کرد که آموکسی‌سیلین برای سرماخوردگی می‌دهید؟ مگر نمی‌گویند در سرماخوردگی آنتی‌بیوتیک مصرف نشود؟ گفتم: شما درست می‌گویید، ولی بچه شما به دلیل گلودرد و تب، احتمالاً دچار آنژین چرکی شده و حتماً باید آنتی‌بیوتیک بخورد.

یادداشت ۳

شربت‌های سرفه گیاهی حاوی آویشن آن قدر زیاد شده‌اند و هر کدام نیز یک نام تجاری دارند که آدم خیلی وقت‌ها قاطی می‌کند!

یکی از دوستان وارد داروخانه شد و کاغذی را از جیبش در آورد و به‌طرف من گرفت. نام برندی از شربت‌های سرفه گیاهی حاوی آویشن را رویش نوشته بود که البته اشتباه بود. از من خواست که درستش را برایش روی کاغذ یادداشت کنم.

به ایشان تذکر دادم که اصراری برای این برند نداشتی باشد، زیرا تمام داروهای ضدسرفه گیاهی حاوی آویشن مثل هم هستند و فقط اسامی تجاری آن‌ها متفاوت است.

به هر حال نام درست شربت را نوشتیم و ایشان هم در پاسخ گفت: این راهنمایی‌های شما در واقع ذکات علم شما است.

یادداشت ۴

داروخانه سمیه طوری است که نزدیک به هشتاد درصد مراجعه‌کنندگان آن محلی هستند و دائماً دارویشان را از آن‌جا تهیه می‌کنند. بعضی مراجعه‌کنندگان که اول با تکنیسین‌های

صحبت پیرامون شربت‌های گیاهی ضدسرفه شد و پیش‌نماز مسجد هم از شربت سینه «زوفافا» سؤال کرد که گفتیم:

این شربت مخلوطی از چند گیاه دارویی ضدسرفه از جمله «زوفافا» است که نام شربت هم از آن گرفته شده است.

یادداشت ۶

اعتیاد وقتی در فردی طولانی شود و مواد مصرفی نیز هرگاه یک چیزی باشد و ناخالصی آن هم بالا باشد، بدجوری قیافه فرد را تغییر می‌دهد و طوری می‌شود که در اصطلاح امروزی‌ها به آن «تابلو» می‌گویند.

وارد داروخانه که شد قیافه‌ای همان‌گونه که در بالا گفتیم «تابلو» داشت و داد می‌زد که معتاد است. یک اسکناس پانصد تومانی دستش بود و به طرف تکنیسین داروخانه دراز کرد و تقاضای یک ورق قرص کلونازپام داشت. تکنیسین داروخانه پرسید برای کی می‌خواهی؟

گفت: برای پدرم می‌خواهم! بدون هیچ چک و چانه‌ای و برای جلوگیری از هرگونه دردسری گفتیم که بدون نسخه دارو داده نمی‌شود.

داروخانه چاق سلامتی می‌کنند و حال و احوال خویش و فامیل یکدیگر را جویا می‌شوند و بعداً تقاضای دارویی‌شان را مطرح می‌کنند.

بعضی وقت‌ها هم تلفنی مسایل دارویی‌شان را حل می‌کنند.

یکی از همسایه‌ها تلفن کرد و گفت: آقای دکتر قرص سرماخوردگی که گرفته‌ام، استامینوفن دارد که برای سرماخوردگی خوب نیست!

پرسیدم: چه کسی چنین حرفی زده؟
گفت: خانمم گفته!

گفتم: استامینوفن از پایه‌های اصلی داروهای سرماخوردگی است و شما هم به این گفتن‌ها توجه نکنید!

یادداشت ۵

امروز هم که برای نماز ظهر و عصر به مسجد محله داروخانه یعنی مسجد کمیل رفتم، پیش‌نماز مسجد روبه‌روی نمازگزاران نشسته بود. یکی دو نفر از نمازگزاران راجع به سرماخوردگی و سرفه‌های ناشی از آن و مشکلات سرمای پاییزی و دزد بودن هوا در این فصل صحبت می‌کردند. من ضمن پرهیز دادن آن‌ها از خوردن انگور و خربزه که در این فصل مرسوم هم هست، پرهیز از دو هوا شدن (از گرما به سرما رفتن و بالعکس) برایشان گفتم.